

وظایف فوری و شعار محوری کنونی جنبش «آزادی اسرای در بند»

مظفر محمدی



تشخیص مراحل و پیچیدگی های یک جنبش اعتراضی و اجتماعی برای انقلابیون حیاتی است. هیچ جنبشی جدا ای سر راست نیست. پیچ و خم ها و سربالایی و سرپایینی و افت و خیزهایی دارد. اصل اساسی جنبش انقلابی جاری سرنگونی است. این هدف و چشم اندازی است که خیزش های از ۷۸ تا به امروز تعقیب کرده است و این نه قابل انکار است و نه گم می شود. اما

قیام و انقلاب و جنبش انقلابی جاری برای سرنگونی تنها با شعار سرنگونی پیروز نمی شود. پیروزی با سیاست ها و تاکتیک های متنوع و تغییر تاکتیک ها در شرایط گوناگون و توازن قوای معین حاصل می گردد. این خصلت همه ی جنبش های دمکراتیک برای رفاه و آزادی است. جنبش انقلابی جاری تا کنون تاکتیک های اعتراض خیابانی، دانشگاهی و محله ای، اعتصابات عمومی، اعتصابات کارگری، شعارهای شبانه، پخش تراکت و شعار نویسی بر دیوارها، صدور بیانیه های گروه های اجتماعی و ... را تجربه کرده است. تنوع تاکتیک ها، هماهنگی اعتراضات و همبستگی های سراسری کم نظیر از ویژگی ها و نقاط قدرت جنبش است. اما در یک جنگ، پیروزی در هر نبرد مهم است. تشخیص میدان و عرصه های نبرد برای جنبش انقلابی بسیار حیاتی است. در شرایط کنونی و پس از سه ماه مبارزه ی همه جانبه، دشمن حدود بیست هزار نفر از معترضین جوان زن و مرد و نوجوانان دختر و پسر را بازداشت و یا بهتر است بگوییم به اسارت گرفته است. ... صفحه ۲

برای آزادی زندانیان سیاسی

محمد راستی



خروش توده ایی و اعتراضات میلیونی مردم از پایین در سراسر ایران، درجه های بسیاری از فعالیت های جمعی و متحد را برای افشار مختلف جامعه باز کرده است. این خیزش تا هم اکنون عقب نشینی های مهمی را به رژیم حاکم تحمیل کرده و گامی بزرگ در سیر سرنگونی و انقلاب از پایین را برداشته است. این تحرک میلیونی برای نظام اسلامی جز شکست و استیصال در جبهه های مختلف در برابر مردم آزادیخواه و برابری طلب در بر نداشته است. اما در همان حال برای مردم انقلابی که تصمیم به سرنگونی انقلابی رژیم گرفته اند نیز بدون هزینه نبوده است. تعداد زیادی از عزیزترین انسانها در روند این اعتراضات جانشان را فدا کرده اند و دهها هزار نفر دیگر زندانی و اسیر حاکمیت مستبد و شکنجه گر شده اند. مردم آزادیخواه و خانواده جانبختگان، یادبودها و مراسمات برای این عزیزان را به محل اعتراض و تعرض به نظام کودک کش و ضد آزادی تبدیل کرده اند. به این صورت مراسمات خاکسپاری و یادبود جانبختگان که به محل تجمعات بزرگ مردم آزادیخواه تبدیل شده است، برای جمهوری اسلامی نیز کابوسی بوده است.

بر کسی پوشیده نیست که توازن قوا میان ما مردم آزادیخواه با جمهوری اسلامی به نفع پایین عوض شده است. دستاوردهای اعتراضات این دوره از جمع کردن گشت ارشاد و مهر باطل زدن به آن، تا الغای جداسازی های جنسی در دانشگاهها، از لغو حجاب تا تحمیل دوفاکتوی حق اعتراض، تجمع، تشکل و ... صفحه ۴

در جستجوی کلیدی معجزه آسا ائتلاف اپوزیسیون!

ثریا شهابی



انقلاب سوم مردم ایران تازه شکل گرفته است و قطار آن فقط چند ماه است که به حرکت درآمده است! طی سه ماه به اندازه قرن ها و دهه ها مناسبات مردم با هم و با قدرت حاکم بنحو اعجاب آور و عظیمی تغییر کیفی کرده است! انقلابی که هر روز از شکلی و سطحی به شکل و سطح دیگری میرود و به شیوه های نوین و اعجاب انگیزی قدم به قدم در حال قوام گرفتن است. هر روز اشکال و بروزات انقلاب نوینی را در ایران شاهدیم که در تاریخ ایران و جهان نوین و بی نظیر است! از طغیان های خودبخودی، به جنبش اداره شورایی کارگر، و از آن به شروع انقلاب زنانه به پشتتازی زنان و دختران جوان انقلابی، برزمین سیالی که در دل آن سرعت امواج تغییرات (بدون کاتالیزور کمترین عامل محرکه بیرونی)، اعجاب انگیز است. بر این زمینه بطور سیستماتیک تلاشی برای یافتن کلید معجزه آسایی در جریان است تا بسرعت «گره کوری» را بگشاید و این روند را فیصله دهد و به «سرانجام» برساند. تا بسرعت کار را یکسره کند! تلاشی برای ایفای نقش و دخالت در سرانجام رساندن انقلاب نوینی برخواسته از شرایط تاریخی و سیاسی کاملاً نوین، برای منطبق کردن آن که طبق الگوهای از پیش داده شده تاریخی و قدیمی و البته آزمایش شده در اتمسفر های کاملاً (نه متضاد) که متفاوت، براه افتاده است! نه برای استفاده «کاربردی» که برای تکرار همان تجربیات به همان شکلی که در گذشته شکل گرفت! «سرانجام ها» و «فیصله» یافتن ها توسط فاکتورهای انقلابی و ضدانقلابی که در زمان خود اتفاق افتاد! تلاشی برای رساندن قطار انقلاب به مقصد و «سرانجامی» منطبق بر الگوهای ذهنی به ارث رسیده از گذشته، گذشته ای شکست خورده یا پیروز شده، برای تغییر قدرت سیاسی و یا دست بدست شدن قدرت سیاسی، دقیقاً به شکل گذشته!

با این مقدمه، به سراغ «کلید گمشده» ای میرویم که بستر اصلی اپوزیسیون راست یافته است! کلید گمشده ای که برای بستر اصلی چپ هم برای یافتن آن تلاش هایی صورت میگیرد! ... صفحه ۳

آزادی برابری حکومت کارگری

و این بازداشت‌ها ادامه دارد. جمهوری اسلامی با اعدام دو تن از اسرای ماه می خواهد با صدور احکام اعدام بیشتر و زندان‌های طولی‌مدت برای زندانیان، جامعه را مرعوب کرده و جنبش انقلابی را به عقب بنشانند. در این که مردم دیگر از نظام تبهکار اسلامی ترس ندارند، شکی نیست. جنبش انقلابی و جامعه ده‌ها میلیونی کارگران و زحمتکش‌ان و گرسنگان، نه اعدام فرزندان خود را تحمل می‌کند و نه نگه داشتن آنها با احکام دلخواهی دستگاه‌های اطلاعاتی و قضایی در زندان را می‌پذیرد. اما شجاعت و اراده‌ی انسان شرط لازم، اما کافی نیست.

اگر این واقعیت را بپذیریم و به رسمیت بشناسیم، امروز و در این مرحله از جنبش انقلابی یک وظیفه‌ی فوری به دستور آمده است و آن ممانعت از احکام اعدام حتی برای یک نفر دیگر و مبارزه برای آزادی کلیه بازداشت‌شدگان است. شعار آزادی همه‌ی زندانیان سیاسی و بازداشت‌شدگان اخیر، امروز شعار محوری جنبش انقلابی است. نبردی است که باید در آن پیروز شد. مبارزه‌ی سراسری برای لغو احکام اعدام و آزادی بازداشت‌شدگان به معنای عقب نشینی از شعار سرنگونی نظام نیست، برعکس جزئی از جنبش و یکی از عرصه‌های نبرد است. اگر جنبش انقلابی با قیام و انقلاب فاصله کوتاه چند هفتگی داشت، شکستن درب زندان‌ها یکی از وظایف قیام است. امروز این چشم‌انداز کوتاه مدت و سریع وجود ندارد، ما هنوز در آغاز راهی هستیم که تا پایان آن اتفاقات بسیاری باید بیفتند. سازمانیابی و تأمین سازمان و رهبری سراسری جنبش، بویژه ابراز وجود طبقه کارگر متحد و متشکل در مراکز کلیدی کار و در راس جنبش، آن نقطه عطف تاریخی است که کار رژیم را یکسره می‌کند.

اما امروز اولویت فوری جنبش، آزاد کردن اسرای در بند است. اگر می‌خواهیم خیابان زیر پای توده‌های محروم به لرزه در بیاید باید فرزندان زندانی را از زیر تیغ اعدام و شکنجه و تحقیر و توهین و احکام زندان طولی‌مدت آزاد کنیم و نجات دهیم و در این نبرد باید پیروز شویم. این اتفاقی است که باید بیفتد. اتفاقی که موجب تضعیف روحیه دشمن و ارتقای روحیه و اعتماد به نفس توده‌های مردم است. امروز شعار محوری خیابان و دانشگاه و محله و اعتصابات کارگری و عمومی آزادی بی‌قید و شرط کلیه بازداشت‌شدگان است. شعارهای خیابان و شبانه و شعارنویسی بر دیوارها و هرگونه اعتراض دیگر هم باید بر این شعار محوری متمرکز شود. اما نبرد برای آزادی بازداشت‌شدگان و لغو احکام جنایتکارانه‌ی اعدام، روش و شیوه‌های معین و موثر هم دارد. و آن این است که فعالین کارگری و دانشجویی، فعالین زنان و فرهنگیان و بازنشستگان و شخصیت‌های آزادیخواه و انساندوست در میان روشنفکران آزادیخواه، وکلای پزشکان و کادر درمان، استادان دانشگاه و در گوشه و زوایای جامعه، آستین بالا بزنند و نهادی سراسری با هدف آزادی همه‌ی بازداشت‌شدگان و زندانیان سیاسی دیگر را تشکیل دهند. این یک نهاد سراسری با هر نامی مثل کمیته، انجمن، شورا و ... است که اساساً با هدف آزادی همه‌ی بازداشت‌شدگان تشکیل می‌شود. خواست فوری و ویژه‌ی این جمع سراسری نه سرنگونی، که سرنگونی مطالبه نیست، بلکه مطالبات معین آزادی بازداشت‌شدگان و توقف احکام جنایتکارانه اعدام است. تشکیل نهاد سراسری می‌تواند مطالبات معینی را اعلام و با بسیج نیروی مردم در همه‌ی بخش‌های کارگری، دانشجویی، محلات و بویژه خانواده‌های بازداشت‌شدگان برای تحقق آن تلاش و مبارزه کند. از جمله:

۱- همه‌ی بازداشت‌شدگان جنبش و زندانیان سیاسی دیگر آزاد شوند.

۲- محاکمه و احکام اعدام لغو شوند.

۳- نیروهای نظامی و سرکوب از خیابان‌ها برچیده شوند.

۴- آزادی بیان و اعتراض به رسمیت شناخته شود.

۵- برابری زن و مرد برسمیت شناخته شود.

از آنجا که جنبش انقلابی برای سرنگونی است، شاید قبول و هضم این تاکتیک و مطالبه‌گری از نظامی تبهکار از جانب معترضین خیابان، آسان نباشد و تصور شود که این عقب‌نشینی از سرنگونی است. یا گفته می‌شود با رژیم می‌شود که برای سرنگونی بی‌خاستیم هیچ مذاکره و مطالبه و گفتگوی نداریم. این تصور نشان برسمیت نداشتن توازن قوا و چپ روی از سر نابالغی در جنبشی است که پیچیدگی‌های خود را دارد و باید روش و شیوه‌های سیاسی گوناگون مورد استفاده قرار گیرند. خطی و سر راست دیدن جنبش، غیرمسئولانه و نشان اراده‌گرایی صرف و محدودنگری تفکری است که مرغش فقط یک پا دارد. و این مضر است. جنبش انقلابی نه یک پا بلکه شیوه‌ها و تاکتیک‌های بسیار متنوع دارد. روش‌هایی که رسک و هزینه‌ی بالا ندارد. برعکس فشار سنگینی است بر دشمنی که فقط با اسلحه و انواع جنایت‌کشتار و ترور و اعدام و زندان و شکنجه سراغ معترضین می‌رود.

جامعه و جنبش ما امروز یک وظیفه فوری و شعار محوری دارد و آن آزادی فوری همه‌ی بازداشت‌شدگان است. انجام این وظیفه علاوه بر تداوم اشکال و شیوه‌های تاکتونی اعتراض، به نوعی از رهبری و پذیرش مسوولیت از جانب شخصیت‌های محبوب درخش‌های مختلف جامعه نیازمند است. اتخاذ این روش به معنای تعطیل شدن عرصه‌های تا کنونی جنبش نیست، بلکه باز کردن درب یک عرصه نبرد فوری است.

در ایران تحت نظام دیکتاتوری که احزاب و تشکل‌های مستقل کارگری و

مردمی پایدار ممنوع بوده است، و امر سازمانیابی به سرعت انجام نمی‌شود، شکل‌گیری یک رهبری از بالا امری ضروری و حیاتی است. در میان طبقه کارگر و دیگر بخش‌های جامعه، فعالین و شخصیت‌های سرشناس و محبوب کم نیست. شخصیت‌هایی که تنه به تنه حاکمیت زده‌اند و در همه‌ی این سال‌ها مدعی نمایندگی حقوق و آزادی و معیشت مردم بوده و هستند. وظایف امروز این‌ها فقط تحلیل و بیانیه دادن و یا کامنت نوشتن و محکوم کردن فردی نیست. مهم این است این فعالین و شخصیت‌ها حتی از کسانی که هم اکنون در زندان هستند، از جمله عبیدی‌ها، شهابی‌ها و دیگر فعالین سرشناس از جمله هنرمندان و غیره، دست در دست هم بگذارند و این مسوولیت و وظیفه‌ی تاریخی را برعهده بگیرند. ترکیبی از فعالین و شخصیت‌های جنبش‌های کارگری، فرهنگیان، بازنشستگان، پزشکان و پرستاران و وکلای روشنفکران مترقی که الزماً در حال حاضر و در جنبش جاری نقش رهبری میدانی ندارند، اما پتانسیل ابراز وجود سراسری به نمایندگی از جنبش و جامعه برای هدف معین آزادی اسرای در بند را دارند. این یک کار هرکولی است. کاری شبیه آنچه که ماندا کرد. او جنبش عظیم ضد اپارتاید را حتی از زندان رهبری و به پیروزی رساند.

ما هم اکنون شاهد تلاش بخش‌های مختلف جامعه جدای از همدیگر و برای آزادی بازداشت‌شدگان اصناف مربوط به خود هستیم. برای مثال هنرمندان و سینماگران خواهان آزادی هنرمندان زندانی هستند. هنرمندانی که در داخل و خارج شناخته شده و از حامیان بسیاری برخوردارند. این تلاش بخودی خود ایرادی ندارد، اما در مجموع می‌تواند به تلاش و مبارزه‌ی سراسری برای آزادی بی‌قید و شرط همه‌ی بازداشت‌شدگان ضرر برساند. ما تا به امروز اسامی همه‌ی بازداشت‌شدگان را نداریم. هر بازداشت‌شده‌ای شناخته شده و یا گمنام، بعنوان انسان، حق برابر و بی‌بربرگرد آزادی را دارد. نباید با صنفی کردن و هر بخش برای خود این حق انسانی به فراموشی سپرده شده و یا حاشیه‌ای گردد.

موضوع مهم دیگر در رابطه با وظایف فوری و شعار محوری جنبش، بسیج و سازماندهی خانواده‌ها و بستگان بازداشت‌شدگان در همه‌ی شهرهای ایران است. ایجاد نهادهای محلی و نهادی سراسری از این خانواده‌ها که حدود بیست هزار تن از فرزندان‌شان در بازداشت‌اند و با تهدید ترور و اعدام و زندان و شکنجه روبرو هستند، نیروی عظیمی است که وقتی متحد و متشکل شوند، فشار عظیمی بر دستگاه جنایتکار قضایی و زندانبان‌ها خواهند بود. کانون‌های خانواده‌زندانان و شبکه‌های جمعیت جلو زندان‌ها، بخشی از آزادی اسرا که باید در آن پیروز شویم.

بعلاوه یک وجه دیگر مبارزه برای آزادی، خودبازداشت‌شدگان و زندانیان سیاسی اند. این لشکر عظیم بازداشت‌شدگان زندانی نمی‌توانند و نباید فقط در انتظار تلاش‌های بیرون از زندان باشند. مبارزه و اعتراض در زندان هم عرصه‌ای از تلاش معترضین و انقلابیون و انساندوستان است. شکل یا اشکال و روش این مبارزه را خود زندانیان می‌توانند تعیین کنند و حول آن متحد و متشکل شوند و نمایندگان خود را در داخل زندان داشته باشند.

کلام آخر، خطاب به کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های طبقه کارگر و جامعه است. اتخاذ تاکتیک‌های درست و بسیج و سازماندهی نیروهای جنبش دمکراتیک و انقلابی بطور کلی و بعنوان وظیفه فوری و شعار محوری جنبش یعنی آزادی همه‌ی بازداشت‌شدگان و متوقف کردن جنایت اعدام و احکام زندان، تأمین و تشکیل یک نهاد سراسری از بالا برای تحقق این اهداف است. این اقدام انقلابی قبل از همه دست کمونیست‌ها را می‌بوسد.

بدون حضور کمونیست‌ها و نقش فعال در سیاست و تاکتیک‌های جنبش از جمله تأمین رهبری و هدایت مبارزه علیه اعدام و برای آزادی زندانیان و بازداشت‌شدگان ممکن است نهاد مورد نظر را از اهداف خود دور و به چپ و راست و اساساً به راست و سازش با جمهوری اسلامی کشیده شود!

حرف من در مورد وجود درجه‌ای از رهبران و یا سازمان‌دهندگان میدانی این و آن اعتراض‌های خیابانی و محله‌ای و یا اعتصاب و تجمع نیست. حرف من بر سر یک واقعیت انکارناپذیر است که کار تعیین خط مشی مبارزه و راه حل‌ها و تاکتیک‌های مختلف بر عهده‌ی مردم و بدنه‌ی جنبش نیست. بر عهده‌ی رهبران عملی و علنی و فکری بخش‌های مختلف اجتماعی و بویژه کمونیست‌ها است. پیروزی جنبش دمکراتیک جاری با هر اندازه پتانسیل انقلابی بدنه خود، بدون طیف گسترده‌ای از رهبران و شبکه‌هایشان، اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت و دردناک و پرهزینه است. این رهبران از آسمان به زمین نمی‌آیند یا خودبخودی از زمین نمی‌رویند، بلکه انسان‌های متعهد و مسوول و آگاه تر و آبدیده تر اند که در جامعه‌ی ما به وفور وجود دارند. کمونیست‌های کارگری و جامعه باید نیروی محرکه‌ی این اتفاق و عمل اجتماعی باشند و به‌همراه دیگر فعالین و شخصیت‌های آزادیخواه، آستین بالا بزنند و در بعد سراسری ابراز وجود کنند و عرصه‌های مختلف و نبردهای پریچ و خم را هدایت نمایند.

این عرصه و نبرد امروز و در آغاز چهارمین ماه جنبش انقلابی، آزادی همه‌ی بازداشت‌شدگان و جلوگیری از اعدام و کنار رفتن تهدید شمشیر کشتار بر بالای سر معترضین آزادیخواه و انساندوست در زندان‌ها است. فراموش نکنیم، در یک جنگ، پیروزی در هر نبرد مهم است!

هر اندازه پیروزی در این عرصه و نبرد، حتی اگر فقط به متوقف کردن احکام اعدام و زندان‌های سنگین به بازداشت‌شدگان منجر شود، گامی جنبش انقلابی را به جلو می‌برد و زمینه را برای توده‌ای و میلیونی شدن اعتراضات و در نهایت شکستن درب زندان‌ها و ایجاد جامعه‌ی بدون زندان و زندانی فراهم می‌کند.

از این رو ما در اینجا به سراغ اپوزیسیون راست بعنوان عامل فعاله این تلاش و بعنوان جریانی میرویم که میدانند سیر اوضاعی که در جریان است خود بخود، در و دروازه ورود قابل توجهی برای او باز نمی کند. به سراغ راست در اپوزیسیون میرویم، چرا که این بخش از اپوزیسیون در خارج از کشور، با علم و آگاهی به اینکه آن گذشته های دست بدست شدن قدرت سیاسی از بالای سر مردم امروز در ایران تکرار شدنی نیستند، با کارت مدل آن گذشته ها بازی میکنند تا در بعد تبلیغاتی بر قله «راه حل» یابی و «گره گشایی» و «کاشف» کلید های گمشده و در یک کلام با پرچم «نجات ایران» به سرعت ماهواره، در نقش «رهبری» ظاهر شوند!

این راست پس از ناکام ماندن انواع و اقسام رهبری های متحد و مولف فردی یا جمعی و «شورایی»! پس از عقیم ماندن نتیجه اتحادها، فعلا و تا اطلاع ثانوی به رهبری آقای پهلوی و خانواده ایشان، با هاله «مقدسی» از طیف «داخل کشوری» سابق، شخصیت های قدیم دوخردادی و حزب الهی و «جمهوری اسلامی خواه» و امروز «پادشاهی خواه» مدتی است «کلید» گمشده عدم موفقیت خود را یافته است!

بر این مبنا به موازات تحولات انقلابی در ایران، و بدنبال منزوی شدن تلاش های راست و ناتوانی آن، نه تنها در ایفای نقش رهبری، که ایفای نقشی در برداشتن مانع و مشکلی از پیش پای انقلابی که قطار آن در حرکت است، ناگهان صدای ارکستری همونوا در خارج کشور فضای تبلیغاتی اپوزیسیون و اساسا جناح راست آنرا اشباع کرده است که میگوید:

رژیم طی این سه ماه طغیان اعتراضی سرنگون نشد، «ایران آزاد نشد» چرا که اپوزیسیون در خارج کشور نتوانست اتحاد و ائتلاف کند! این عبارت شاید عینا شکل بیان این نظریه نباشد اما بی تردید محتوا آن است.

پس از تلاش های پی در پی برای شکل دادن به انواع ائتلاف ها و شوراهای و اتحادهای مختلف و ناکام ماندن تقریبا قریب به اتفاق تمامی آنها، پس از اشباع دستگاههای تبلیغاتی میدیای فارسی زبان از نقش های «تاریخی» و «قهرمانی» این و آن شخصیت راست، از اعضا خانواده پهلوی تا فرزند خواندگان نسل جدید راست افراطی در اپوزیسیون ناسیونالیست قومی و ملی و نئوپهلوی چی ها، و برپاد رفته یافتن این سرمایه ها، ناگهان ریشه ناکامی ها کشف شد! تقصیر اپوزیسیون خودش است که خوب و به اندازه کافی متحد و موثلف نشده است! مشکل رهبری نیست! مشکل بدنه ای است که به فرمان ملکوتی رهبری به اندازه کافی متحد و متشکل و موثلف نشد!

این سطحی ترین ادعا، بزرگ ترین دروغ و فریبکارانه ترین روایتی است که این روزها توسط راست تبلیغ می شود! این روایتی است که تنها و تنها بیانگر این واقعیت است که اوضاع آنطور که راست در اپوزیسیون میخواست، تغییر نکرد! رژیم به سرعت «چینیج» نشد. اوضاع انقلابی، به همت دول غربی و اینها گازانبری قیچی نشد و نظام سرریعا تحویل راست داده نشد!

اما روایت ما با رجوع به داده های میدانی چیست!

سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران در جریان است! نه عقب نشینی کرده است و نه فعلا قصد متوقف شدن دارد. امکان توفقی وجود ندارد. این جنبش گاهی تند و گاهی کند، در حرکت و در حال پیشروی است!

در عین حال دشمن مقابل هم، جمهوری اسلامی گاهی تند و گاهی کند در حال عقب نشینی است. از جمع شدن بساط گشت ارشاد و کشیدن افسار هار بسیج تا وعده وعیدهایی از سرناچاری و سنگر گرفتن پشت خاکریز قول «نظام را اصلاح می کنیم»، نشان توفیق انقلاب بر ضدانقلاب حاکم است!

همانطور که در مقدمه اشاره شد «انقلاب سوم مردم ایران تازه شکل گرفته است و سرعت تغییرات اعجاب انگیز است. سرعت تغییرات و روشنی و شفافیت محتوای تحولات مردمی، نه تنها در مورد اینکه چه نمی خواهد که بطور روشن چه میخواهد، شگفت انگیز است. شاید

مولفه های زیر بتواند به درجه ای در شکلی کلی آنها را بیان کند. از تحولاتی که در موزیک و شعر و هنر اعتراضی بسرعت شکل گرفت و محتوای انسانی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه آنها! تا رابطه روزمره، مستقیم، رودرو و بلاواسطه مردم در سراسر ایران، از حاشیه ای ترین نواحی تا صنعتی ترین و پرجمعیت ترین مناطق، با مردم کره خاکی و جهانیان! نه تنها تحمیل خود به قدرت های حاکم، که باز کردن باب دیالوگ و مرادوستی با میلیاردها شهروند جهان!

از رفتار مردم و جامعه با نتایج مسابقات جام جهانی فوتبال، ورزش مورد علاقه خود، برای عقب زدن دشمن و «دندان گذاشتن بر روی جگر» احساسات ناسیونالیستی که معمولا حول مسابقات و رقابت های ورزشی و هنری جهانی شکل میگیرد! تا عکس العمل جامعه به اعدام های این دوره، وداع با قربانیان و فرزندان از دست رفته شان، مراسم های گرامیداشت قربانیان تا نحوه مواجه محکومین به اعدام و دیالوگ آنها با جامعه در مواجه با مرگ! فرستادن پیام «شادی» کنید و قرآن را منزوی کنید! تنور جدال با حکومت ضد شادی و زندگی و رفاه را داغ نگاه دارید!

از آپارتاید زدایی و اسلامی زدایی که در دانشگاهها و کوچه و خیابانها برافراشته است، تا اعتماد به نفس بخش های وسیع تر طبقه کارگر برای اعتراض و اعتصاب برای عقب زدن دشمنی که فقر و بی تامينی و زندگی زیرخط فقر را نرم زندگی اکثریت خانواده های کارگری کرده است، از ریسمان انقلابی که گره هایش از گیسوان دختران انقلاب، از گیتار و صدای صدها خواننده و نوازنده مردمی شناخته شده و نشده، بافته می شود و سمت و سوی رنسانس ایران را نشان میدهد، تا صدای پای مجامع عمومی کارگری و کمیته های محلات و شوراهای، از بهم بافته شدن مردم زاهدان و تهران با کردستان و بلوچستان و خوزستان و.... همه و همه سیری است که این انقلاب در آن جریان دارد.

عجله اپوزیسیون راست برای «زود زود کار را تمام کند» برای این است که در این سیر تحول انقلابی، آن اپوزیسیون جایبی ندارد! راست عدم موفقیت و بی نقشی خود، در این سیر را می بیند و آن را پشت «تقصیر عدم ائتلاف اپوزیسیون در خارج کشور» است پنهان میکند. از منظر وارونه او، این ائتلاف چشم و چراغ و «رهبر» دست بدست شدن قدرت است. داعیه ای که با رجوع به داده های میدانی، شوخی تاریخی زنده ای است.

همه جلد های قبلی تغییر قدرت از بالا و دست بدست شدن قدرت در سیر انقلابات گذشته، پست سرگذاشته شده است. قدرت های جهانی فعلا مدلی برای دخالت خود ندارند. میلیتاریسم و فشار تحریم اقتصادی و تماما به سود طرف مقابل و استفاده طرف مقابل تبدیل شد. بن بست اپوزیسیون راست تابعی از اولاً بلوغ سیاسی طبقه کارگر و مردم در ایران و دوما بن بست و بی نقشگی دول غربی در برخورد به این انقلاب در ایرانی با تجربه دو انقلاب شکست خورده و جامعه درس گرفته از آن است. دول غربی میدانند تکرار مدل به شکست کشاندن انقلاب ۵۷، اوکراینی کردن ایران یا سرهم بندی کردن لویه جرگه نه جواب است و نه ممکن! اپوزیسیون راست و سناریوهای آن علیرغم دستگاه تبلیغاتی عظیمی که دارند، از طرف این جنبش عمیقا آزادیخواهانه، از طرف طبقه کارگر و انقلابیون جوان، اما پخته، در ایران، جواب نه خود را گرفت و می رود که نیروی خود را برای کشمکشهای آتی آماده کند.

تاثیرات انقلاب سوم ایران نه تنها به اندازه و ابعاد به قدرت رسیدن ضدانقلاب ارتجاع امپریالیستی اسلامی و تولد اسلام سیاسی در ایران دگرگون کننده است، که نتیجه پیروزی آن بسیار بیشتر و طولانی تر از تخریبی است که ضدانقلاب بورژوا امپریالیستی، ارتجاع اسلام و کمربند سبز ضدکمونیستی در چهل و سه سال پیش داشت، خواهد بود. تا نه تنها تمام آن عقب گردهای تاریخی که به بشریت تحمیل شد را جبران کند که سرآغاز انقلابات نوین قرن بیست و یکمی در سراسر جهان شود. امروز به روشنی میتوان عناصر تحقق آن آینده پیروز انقلاب سوم ایران را مشاهده کرد.

دفاع از این انقلاب و دستاوردهایش، تلاش برای رفع موانع پیشروی آن، تلاش برای هموار کردن راه پیشروی آن، یعنی کاری که رهبران عملی و جریانات سیاسی دست اندرکار انجام میدهند، از جنبش دخالت در رهبری انقلابی است که در جریان است.

رژیم از هیچ قضاوت و دشمنی کوتاهی نکرده و نمیکند اما بشدت نگران عکس العمل مردم است. حاکمیت و همه قوای آن در خونریزی و جنایت معرف خاص و عامند. اینها کشتارهای دهها هزار نفره را از ما کرده اند. دهها هزار زن و مرد، دختر و پسر جوان زیر دست آدم کش های این حاکمین در زندانها، زیر شکنجه جان عزیزشان گرفته شده است. دهها هزار زن به جرم «بد حجابی» و عدم رعایت قوانین ضد زن کتک خورده اند، زندان رفته اند و تحقیر شده اند. کم نیستند زنانی که به صورتشان توسط اوباشان حکومت اسید پاشیده اند، و در زندانها توسط لمپنهای این حکومت و به دستور روسای آنها مورد تجاوز قرار گرفته اند و بعضا در ملاعام سنگسار شده اند. روسای کنونی حکومت همان جنایتکاران قبلی هستند که ترس از اعتراض ما، افسارشان کرده است. اینها همان هایی هستند که کارگران خاتون آباد را به جرم خواست حقوق خود از زمین و هوا تیرباران کردند، همانهایی که دهها هزار کارگر نه تنها زندان که توسط اینها شلاق خورده اند. اینها تنها با زبان زور عاقل میشوند و موقعیت خود و توازن قوا را می فهمند. هر اندازه مردم متحدانه و سازمان یافته در مقابل زورگویی و تعرض نظام، صف بینند و یک مبارزه متحد را به پیش ببرند به همان نسبت، رژیم دست به عصاتر عمل خواهد کرد و میدان تعرض افسار گسیخته برایش به شدت محدودتر خواهد شد.

بی گمان باید درب زندانها را شکست و هم زندانیان را آزاد کرد! اما همین امروز و سازمان دادن خانواده و بستگان زندانیان و مردم آزادیخواه برای آزادی زندانیان کاری است روی دوش ما و این امر با فشار تجمعات توده ای ممکن است. اکنون در هر محله ای، در هر شهر و دانشگاهی میتوان نهادهای دفاع از زندانیان را تحت هر اسمی سازمان داد. عده ای باید جلو بیفتند و خانواده ها را کمک کنند و مردم آزادیخواه را برای حمایت حول آزادی زندانیان و لغو مجازات اعدام جمع کنند. تردیدی نیست که فعالین آزادیخواه، کمونیست ها و رهبران و سخنگویان کارگری، معلم و بازنشسته، مردم محل و شهر و هر مرکز کارگری و هر دانشگاهی باید جلو بیفتند و این امر مهم را عملی کنند. نباید اجازه داد جمهوری اسلامی با تهدید و ارباب و عریسه کشی و برای جبران عقب نشینی هایی که تحمیل کرده ایم، از ما اعدام کند و دهها هزار انسان را در زندان نگه دارد. امروز باید دست بکار شد و در این امر مهم تعجیل کرد.

ما می خواهیم:

- ۱- همه ی بازداشت شدگان جنبش و زندانیان سیاسی دیگر آزاد شوند.
- ۲- محاکمه و احکام اعدام لغو شوند.
- ۳- نیروهای نظامی و سرکوب از خیابان ها برچیده شوند.
- ۴- آزادی بیان و اعتراض به رسمیت شناخته شود.
- ۵- برابری زن و مرد برسمیت شناخته شود.

همگی امروز قانون نانوشته جامعه است که اعمال شده است. بی تردید طبقه کارگر، نسل جوان، زنان و اقشار محروم جامعه امروز در موقعیت بهتری در مقابل بورژوازی ایران و حکومتش قرار گرفته اند. ما سنگرهای مهمی کسب کرده ایم که اکنون سکوی پرش ما برای تحمیل عقب نشینی های بیشتر به جمهوری اسلامی و کسب پیروزیهای بزرگتر برای جنبش انقلابی است.

جمهوری اسلامی در تقابل با مردم به پا خواسته، از هیچ جنایتی دریغ نکرد. کشتار مردم آزادیخواه، حمله به تجمعات، خانه گردی های شبانه و آدم ربایی و سر به نیست کردن دختران و پسران جوان، تهدید و ارباب دستگاههای قضایی و امنیتی و اطلاعاتی و سرانجام صادر کردن احکام اعدام که تا کنون دو نفر از عزیزان ما را نیز اعدام کردند از جمله این اقدامات است. اینها قرار است صف به هم خورده و متزلزل حکومت را متحد کند و ترس و ناامیدی در میان آنها را کاهش دهد. بی تردید این آرزوها به همت ما مردم آزادیخواه به سرابی تبدیل می شود.

اما بر اساس آمارهای که اعلام شده اند اسرای ما نزد حاکمیت بالای بیست هزار نفرند. ما نه تنها باید کاری کنیم که هزینه دستگیری هر تک آدمی را برای جمهوری اسلامی بالا ببریم، بعلاوه با اتحاد و اعتراض یکپارچه خود اسرای خود را نیز آزاد کنیم. آزادی دستگیر شدگان اخیر و همه زندانیان سیاسی، عرصه ای جدی و فوری از جدال ما برای رسیدن به ابتدای ترین حقوق انسانی خود است. نباید اجازه داد هزاران دختر و پسر آزاده، زن و مرد حق طلب که جرم آنها اعتراض به کشتن و آدم ربایی، به شکنجه و زندان، به زن ستیزی و فقر و محرومیت بوده است در زندانهای حکومت باقی بمانند. آزادی این عزیزان بخشی فوری و جدی از مبارزه ما علیه فقر و بی حقوقی و استبداد است. همه میدانیم که در همین مدت مقابل زندانهای جمهوری اسلامی محل تجمع هر روزه خانواده دستگیر شدگان بوده است. همه میدانیم که خواست آزادی فوری زندانیان در همه تجمعات از دانشگاه تا محلات و تا صفوف کارگران یکی از مطالبات فوری بوده است. همه میدانیم که خواست الغای فوری احکام جنایتکارانه اعدام در همه تجمعات و به اشکال مختلف بیان شده است. اما امروز باید مبارزه علیه اعدام و برای آزادی فوری زندانیان به شکل گسترده ای سازمان یابد.

هرکس به اطراف خود نگاهی بیاندازد جای تعداد زیادی از عزیزان و دلسوزان و شریف ترین انسانها را خالی میبیند. کم نیستند رهبران و سخنگویان و کارگران مبارزی که در زندانند. رهبران و سخنگویان و نمایندگان معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، روزنامه نگاران، زنان، شاعر و نویسنده و پرستار و پزشک، موسیقی دان و ورزشکار و طرفدار محیط زیست و... از همه اقشار اجتماعی عده ای روانه زندان شده اند. کافی است فقط خانواده و بستگان آنها جمع شوند و با پرچم آزادی فوری عزیزان خود وارد تجمعات مختلف در مقابل مجلس و زندان و ادارات دولتی شوند. فقط این عزیزان بالغ بر چند میلیون انسانند. فقط اتحاد اینها حاکمیت را به زانو در خواهد آورد. بحث بر سر خواست آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکم جنایتکارانه اعدام است. هیچ کس نمیتواند در مقابل مردمی که در همه شهرها و ماهنگ جمع شده اند و میگویند آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام مقابله کند، تجمع را ممنوع کند. بی تردید همه مردم آزادیخواه حامی این تجمعات هستند. اما بلاخره عده ای باید سنگ این اتحاد را زمین بگذارند و آستین ها را بالا ببرند، حامی و پرچمدار و سخنگوی این جمعیت وسیع شوند.

آزادی زندانیان تنها امر خانواده های آنها و بستگانشان نیست. آنها اسرای دهها میلیون انسانی هستند که آزادی و رفاه و احترام به حرمت و کرامت خود را میخواهند، چیزی که بالای چهار دهه است از جانب اقلیتی مفت خور و مرتجع صاحب سرمایه و پول و جنایتکار، از آنها سلب شده است. سازمان دادن این مبارزه و شرکت فعالانه در آن وظیفه هر انسانی است

hekmatist.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا
از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت
۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در
شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

27500 عمودی 12073

Eutelsat W3A

22000 افقی 10721

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena